

گنگوئی

مکھی

چرخ ارزوی من

توای فرسوی من

# آئینہ از زبان

عبدالحسن طالعی





بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## از زبان آینه‌ها

مجموعه‌ای از دل‌نوشته‌ها به یاد امام

موعود عجل الله تعالی فرجه

نوشته :

عبدالمسن طالعی



انتشارات نبأ

طالعی، عبدالحسن، ۱۳۴۳ -

از زبان آینه‌ها: مجموعه‌ای از دل‌نوشته‌ها به یاد امام

موعود عجل‌الله‌تعالی‌فرجه / نوشته عبدالحسن طالعی - تهران: نیا، ۱۳۸۲.

۹۶ ص. - ISBN : 964 - 8323 - 00 - 3

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

۱. نشر فارسی - قرن ۱۳. ۲. مهدویت - انتظار.

۳. محمد بن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ ق. الف. عنوان.

ب. عنوان - مجموعه‌ای از دل‌نوشته‌ها به یاد امام موعود عجل‌الله‌تعالی‌فرجه

۴ الف ۱۷۷۵ الف / PIR ۱۴۳ ۸۵۸ / ۷۶۲

الف ۲۲۲ ط

۱۳۸۲

۱۳۲۸۲ - ۸۲ م

کتابخانه ملی ایران

## از زبان آینه‌ها

« مجموعه‌ای از دل‌نوشته‌ها به یاد امام موعود عجل‌الله‌تعالی‌فرجه »

مؤلف: عبدالحسن طالعی / حروفچینی: انتشارات نیا / لیتوگرافی: نبأ اسکریپت

چاپ و صحافی: رامین / چاپ اول: ۱۳۸۲ / کد کتاب: ۸۹ / ۱۶۳

شمارگان: ۵۰۰۰ نسخه / قیمت: ۵۰۰۰ ریال

ناشر: انتشارات نیا / تهران، فاطمی غربی، سیندخت شمالی، پلاک ۳۱

فاکس: ۶۹۴۴۰۰۲

تلفن: ۶۴۲۱۱۰۷ - ۸

ISBN : 964 - 8323 - 00 - 3

شابک: ۹۶۴ - ۸۳۲۳ - ۰۰ - ۳

## در این مجموعه می‌خوانید

- |                        |                           |
|------------------------|---------------------------|
| ۱۴ - سخن خورشید        | آغاز راه ..... ۴          |
| گرفته ( ۲ ) ..... ۵۶   | ۱ - مادر ..... ۱۲         |
| ۱۵ - نعمت بزرگ الهی ۵۹ | ۲ - تشکر ..... ۱۵         |
| ۱۶ - بهار جهان و بهار  | ۳ - معرفت ..... ۱۷        |
| جان ..... ۶۲           | ۴ - دو نگرش به زندگی ۲۰   |
| ۱۷ - وابستگی ..... ۷۰  | ۵ - چاره ساز ..... ۲۷     |
| ۱۸ - گوهری بی نظیر ۷۵  | ۶ - شادی میلاد ..... ۳۰   |
| ۱۹ - تمرین حضور ... ۸۰ | ۷ - دعوت از مهمان ... ۳۲  |
| ۲۰ - سگ نگهبان .... ۸۵ | ۸ - صدای آشنا ..... ۳۴    |
| ۲۱ - خطر جدی است ! ۸۷  | ۹ - مهمان ناخوانده ... ۳۷ |
| ۲۲ - با ادب ..... ۹۰   | ۱۰ - رتبه اول ..... ۴۰    |
| ۲۳ - اهانت ! ..... ۹۲  | ۱۱ - فایده امام غایب . ۴۳ |
| ۲۴ - مدافع ..... ۹۵    | ۱۲ - آزمونی دیگر ..... ۴۷ |
|                        | ۱۳ - سخن خورشید           |
|                        | گرفته ( ۱ ) ..... ۵۳      |

## آغاز راه

بر این سطور چه می‌نگاری قلم! از چه کسی سخن می‌گویی؟ چه می‌توانی بگویی از مقام و عظمت کسی که جز آنها که عدل اویند او را نمی‌شناسند؟ مگر تو می‌توانی شناسای او باشی؟ با کدام کلمات؟ با کدام جملات؟ با کدام اصطلاحات و عبارات؟

همین قدر که می‌گویی او عزیز است و مهربان و کریم، و ما را - با این همه غفلت و بی‌توجهی و گریز و نمک‌شناسی - از یاد نمی‌برد، اینها را هم از خودش داری. پس حال که خود هیچ نداری خاموش! بگذار کمی دل از او بگوید.

بگذار لحظه‌ای تأمل و درنگ کنیم تا ببینیم کجای عالمیم؟ کجای خلقتیم؟

ما را واگذار تا کمی به خود آییم، خود را بتکانیم، از

وابستگی های دنیا فاصله بگیریم ، به بندگی خدا روی آوریم ، و امام زمانمان را صدا کنیم .

ما را واگذار تا روگردانیم از هر چه و هر که از او روگردان است ، ما را واگذار تا بی توجه باشیم به هر کس که توجهی به او ندارد . ما را واگذار تا هر که او را واگذاشته ، واگذاریمش .

بگذار تا دوستان واقعی اش را پیدا کنیم و پیروان حقیقی اش را بیابیم ، نه آنها که می گویند شیعه اوییم ، اما یکبار در هفته هم به یاد او نمی افتند .

\* \* \*

بس کن ! ما را واگذار تا بیندیشیم ، خود را پیدا کنیم ، خالصانه به مولایمان سلام کنیم ، رو به قبله بایستیم ، دست بر سر بگذاریم و بگوییم :

« السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ »

آنگاه عرضه بداریم :

يا صاحب الزّمان !

سلام خُردِ ما

به آستان بلندِ عظمت تو

ای ذخیره الهی

ای نور خیره کننده ای که همه چشمها به سوی تو

دوخته است :

چشم انبیاء ، چشم اولیاء ، و چشم ما

دستهای ما آماده گلفشانی در مقدم توست

پاهای ما آماده خیز به کعبه محل ظهور تو است .

قلب ما آماده قدوم مبارک تو است

منتی است بر ما ، آمدن شما

ما که نمک می خوریم و نمکدان می شکنیم .

ما که بر خوان احسان می نشینیم و کفران نعمت می کنیم

ما که زندگانی بدون روح را برای خود ، برگزیده ایم

ما که در قفس هوی و هوس ، خود را به بند کشیده ایم

ما که خود را گرفتار زندان تن کرده ایم

و شما کریم زاده کریمان

و شما عزیز از خاندان گرامی

و شما مهربان تر از پدر ، دلسوزتر از مادر

و شما شاگرد مطیع خدا که روح حیاتی

اگر به ما بنگری ، نه امروز نه فردا و شاید هیچ روز ،  
لیاقت ظهور را نداریم. امّا به کرامت خود بنگر ، و پای در  
رکاب نه .

\* \* \*

این وعده خداست ، وعده رسول خدا ، وعده امامان ما  
و وعده حضرتت که دوازدهمین امام مایی .

پس بر ما لطف کن ، و ما و افعال ما را نظاره گر مباش  
با دیده خطاپوش خود به کردارمان بنگر که سخت  
شرمنده ایم

شرمنده از آن لحظاتی که تو را در نظر نداشتیم ، ای  
چشم بیدار الهی !

باور نداشتیم که چون ماه آسمان ، از اعمال ما مطلع و  
آگاه باشی

باورمان نمی شد که خود فرموده باشی :

« إِنَّا غَيْرُ مُهْمَلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ وَ لَا نَاسِينَ لِدِكْرِكُمْ » (۱)

۱ - برستی که ما در مراعات حال شما اهمال نمی کنیم و یاد شما را از خاطر



ای کریم!

آری چنین است . و علم تو گسترده است چون تویی  
امام و حجّت خدا .

حجّت خدا آن است که هر زبانی را بداند و هر تکلمی  
را بتواند .

حجّت خدا آن است که در آن واحد ، همه سخن ها را  
بشنود و بر پاسخ گویی به همه ، توانا باشد .

حجّت خدا آن است که دردهای بی دوا را شفا دهد ،  
راههای صعب را بداند و رفتن را بر آنها هموار تواند ، بلکه  
راه بردن و دست گرفتن را ؛ چرا که او ولیّ خداست ،  
سرپرست همه مؤمنان ، سرپرستی الهی ، امامی برگزیده از  
نسل رسول خدا - که درود خدا بر او و خاندانش باد - .

\* \* \*

اینک تنها خواسته ما ، آمدن شماست

بلاها از وجود مقدّس و نازنینت دور باد .

درد و رنج و سختی با چهره کهن سالت - که به گاه

ظهور ، چهل ساله می نماید - بیگانه باد .

شرّ و بدی در وجودتان بی اثر باد .  
دوست داریم که همواره در پناه خداوند ، مؤید و  
محفوظ ، به حفظ رسول الله ﷺ باشی ، که تویی تنها  
امید همه محرومان و مستضعفان دنیا ، و امید همه  
مظلومان ، در جایِ جایِ جهان و در لحظه لحظه تاریخ .  
این است که تنها خواسته ما آمدن شماست . چرا که در  
مقدم و ظهورتان برکت است و رحمت ، نور است و  
هدایت ، و البته انتقام است از دشمنان .  
و ما آن بهار را چشم به راهیم .

\* \* \*

مجموعه‌ی حاضر ، بخشی از حکایتی طولانی است که  
طی اشاراتی گردآوری شده است .  
حکایتی به درازای دوازده قرن ! دوازده قرن غربت و  
غیبت !

و اشاراتی به آنها که مسلمانند و به رسول خدا و تمامی  
جانشینانش خصوصاً دوازدهمین امام عجل الله تعالی  
فرجه ایمان دارند .

آنها که گاهی ناله‌ای از سر سوز و گداز از دل سر داده‌اند  
و آهی در فراق مولای غریبشان کشیده‌اند .

پس این کلمات ، واگویه‌های شماست که با کمک قلم  
به نگارش درآمده است ، سخنان برخاسته از دل‌هایی  
بیدار است که لاجرم بر دل بیدار هر خواننده می‌نشیند .  
پس مخاطب آنها نیز تمامی دل‌های پاک است ، چه  
نوجوان باشد یا جوان یا پیر، زن باشد یا مرد .

و این رسم خردمندان است ، آنها که اهل بینش و  
بصیرتند . و مخاطب مجموعه ، شماست که این گونه‌اید .  
به همین جهت ، کلمات ساده و بی‌پیرایه‌اند ، گرچه  
جملات ، از چینش ادبی قوی برخوردارند . نه نگارنده به  
دنبال ترکیب‌های ادبی و اصطلاحات پیچیده و فنی بوده ،  
و نه خواننده در پی آن است .

عناوینی که در کتاب آمده ، مشتی است از خروار . با  
دیدگان یک منتظر ، به پیرامون خود بنگرید . موارد بسیار  
دیگر می‌بینید که می‌توانید قلم برگزید و سخن دل خود را  
برای بهره‌گیری دیگران بر کاغذ آورید .

تذکرات همه عزیزانی را که با بذل عنایت نسبت به تکم



تک جملات و عناوین کتاب، نظر انتقادی دارند و ما را از نظرات خود بی خبر نمی گذارند، ارج می نهیم.

\* \* \*

هر بامداد، همزمان با طلوع شعاع‌های زرین خورشید آسمان، به یاد آن خورشید ولایت، با حضرتش پیمان نصرت می بندیم. دعای عهد می خوانیم. و در پایان آن می گوئیم:

« خدایا! این گره را از کار این امت، با حضور حضرتش بگشا و ظهورش را برای ما، به زودی برسان، که اینان دورش دانند، و ما نزدیکش می بینیم. »

از فضل خدای توانای مهرورز، امید چنان داریم که هنوز این کتاب کوچک به پایان نرسیده، کتاب قطور غیبت به پایان رسد، و فصلی دیگر در حیات انسان آغاز شود: فصل رویش شکوفه‌های عدالت و ایمان. و خدای بزرگ نوید داد:

« موعدها (ستمگران و دشمنان انسان) صبح است. آیا صبح، نزدیک نیست؟ »

[ ۱ ]

### مادر!

مادر! می‌دانم فرزندان را دوست داری! مگر می‌شود  
مادری جگرگوشه‌اش را دوست نداشته باشد؟ هر چه  
فرزندان خوب‌تر و مؤدب‌تر باشد و به شما بیشتر احترام  
بگذارد، بیشتر دوستش داری.

اگر او روزی به سفر رود اما دیگر برنگردد، چه  
می‌کنی؟

آیا اشک، به تو امان می‌دهد؟!

آیا دلت در فراقش نمی‌سوزد؟!

آیا ممکن است بر سر سفره‌ای بنشینی و او را یاد

نکنی؟!

آیا ممکن است صدای زنگ در را بشنوی و گمان نکنی

که او پشت در است؟ حتی اگر سالها هم گذشته باشد،

گذشتِ قرون هم تو را از مادری نمی اندازد و تو را از او جدا نمی سازد .

\* \* \*

ای کاش خداوند متعال ، کمی از این محبت شما به  
فرزندتان را ، به ما نسبت به امام زمان می داد .  
درست است که ما فرزندان او هستیم و او به ما از مادر  
مهربان ، دلسوزتر ، اما ای کاش یکبار هم برای دیدن روی  
ماه او بار سفر می بستیم و او را در دل‌های مشتاق می جستیم .  
ای کاش یک بار هم دل ما در فراقش می تپید . ای کاش  
یک بار هم گوشمان برای شنیدن ندایش - آن ندای  
آسمانی - منتظر بود . ای کاش هر بار که می خواستیم یکی از  
نعمتهایی را که به برکتش روزی ما شده به کار گیریم ، او را  
یاد می کردیم .

به خدا قسم که محبت او به ما بسیار بیشتر است تا  
دوستی شما به فرزند دل‌بندت . اما چه کنیم که فرزندان  
ناخلف آن بزرگیم ؟ چه کنیم که هر چه به ما یادآوری  
می کنند ، باز هم عبرت نمی گیریم ؟ شما در اوج نعمت



بیشتر به یاد فرزندت هستی، و ما در آن حالت بیشتر، از یاد آن محبوب دلها غفلت می‌ورزیم.

\* \* \*

مادر! برای ما دعا کن! دعا کن که یک قطره از آن اشک‌هایی که شما در فراق فرزندتان ریخته‌اید، نصیب ما بشود در فراق مولایمان، آقایمان، سرورمان، ولی نعمتمان.

شما که یک عمر برای فرزندتان می‌سوزید، دعا کنید که ما یک لحظه برای مولایمان بسوزیم.

شما که یک عمر چشم انتظار فرزندتان هستید، دعا کنید که ما یک لحظه آنچنان برای مولایمان منتظر باشیم.

مادر! ما و شما را انتظاری چنین شاید، و محبتی بدین سان - بلکه بیش از این - باید!

[ ۲ ]

### تشکر

برای هر کس که قدمی برمی داری و کار خیری می کنی  
از تو تشکر می کند .

این یک اصل عقلی فطری است . نیازی به اثبات و بیان  
استدلال ندارد .

وقتی برای پدرت قدمی برمی داری ، می گوید : خیلی  
ممنون .

زمانی که برای مدیر مدرسه ات کاری می کنی ،  
می گوید : خیلی ممنون .

هنگامی که به فرزندان یک شکلات می دهی ،  
می گوید : خیلی ممنون .

بسته به اینکه برای چه کسی و چه شخصیتی کار خیر را  
انجام بدهی ، تشکری هم که از شما می شود ارزش ویژه ای

پیدا می کند .

\* \* \*

آیا ممکن است برای امام زمانت هم قدمی برداری ، اما  
از تو تشکر نکند ؟

فکر می کنی که در جشن میلادش برایش چراغانی کنی  
- حتی به یک چراغ - ولی این یادآوریِ تو را سپاس نگذارد ؟  
حال اگر به جای یک چراغ ، سرتاسر خیابان را - بلکه  
تمام خیابان های شهرِ دل را - مخلصانه آذین بندی کنی ،  
تشکر او بیشتر نمی شود ؟

مسئلاً چرا .

مگر نه اینکه او امام ماست و از حال ما با خبر ؟ مگر نه  
اینکه او بزرگ بزرگ زاده است ؟ پس چگونه کارهای ما را  
- که وظیفه خود می دانیم - بدون پاسخ بگذارد و تشکر  
نکند ؟ و چه خوش است که همواره برای او قدم برداریم  
تا همیشه از او به زبان لطف و احسان ، پیام تشکر بشنویم .  
و چه خوش است شنیدن این کلام - با تمام وجود - از آن  
کریم .



## [ ۳ ]

### معرفت

اگر پدر یا مادری مهربان و دوست داشتنی به سفر بروند و محل اقامتشان معلوم باشد، توقع دارند که فرزندانشان با آنها تماس بگیرند و جویای احوالشان باشند. اگر یکی از این فرزندان کمتر احوال والدین خود را بپرسد، به او « بی معرفت » یا « کم معرفت » گفته می شود.

حال اگر جای آنها معلوم نباشد، می گوئیم: خدایا! کاری از دست ما ساخته نیست، اما در عین حال می توانیم کارهایی انجام دهیم، مثلاً:

- ۱ - همواره به یادشان باشیم و برایشان دعا کنیم.
- ۲ - برای سلامتی آنها صدقه بدهیم و کارهای خیر انجام دهیم.

۳ - کارهای خیری که عموماً انجام می دادند ، انجام دهیم و آنها را به بوته فراموشی نسپاریم .

۴ - سخنان مفید آنها را آویزه گوش قرار دهیم و به آنها عمل کنیم .

۵ - اگر ما را برای کارهایمان به کسی سپرده بودند ، پیوند خود را با آنان قطع نکنیم .

\* \* \*

مسافر عزیزی داریم که سالهاست از محل اقامت او بی خبریم ولی به حکم وظیفه باید به یاد او باشیم و توجه خود را از او برنگردانیم چرا که او « پدر امت » است و بیش از والدین به گردن ما حق دارد . او، وجود مقدس قطب عالم امکان ، حضرت حجّة بن الحسن ( عج ) است که بدون وجودش زمین و زمان در هم می رود . حال که چنین است چرا او را فراموش کنیم ؟ چرا در حدّ دعای بر او ، گرد غفلت از دل و جان برنگیریم ؟ مگر دعای برفرج او ، گشایش کار ما نیست ؟ پس جا دارد تنبلی و کم معرفتی را کنار بگذاریم ، تا آن روز که نگاهمان با نگاه ملکوتی

حضرتش گره می خورد ، کمتر گرفتار خجالت شویم .  
خداوند ، آن روز را نزدیک گرداند و ما را از دعاگویان به  
آستان مقدسش قرار دهد .

آن سفر کرده که صد قافله دل همراه اوست  
هر کجا هست خدا یار و نگهدارش باد



**دو نگرش به زندگی****نگرش اول**

صبحگاهان خسته از خواب برمی خیزم ، خسته از تکرارهای روزانه ، خسته از زندگی روزمره . صبح را در انتظار شب و شب را در انتظار صبح می گذرانم . امیدی ندارم به هیچ چیز : نه به مال و منال ، نه به فرزندان ، نه به آینده ام ، ...

نه اینکه فکر کنید اینها را ندارم . اتفاقاً هم رفاه دارم ، هم امکانات مادی ، هم فرزندان تحصیل کرده ، هم خانه بزرگ ، و ...

ولی فکر می کنم به دوستم ، همکارم ، ... که برای رسیدن به آنها این همه زحمت کشید ، آخر همه را گذاشت و رفت .

فکر می‌کنم به فرزندانمی که با زحمت بزرگ کرده و آنها را به تحصیلات رسانده‌ام، ولی همه شان در این سنّ پیری رهایم کرده‌اند، و دریغ از یک تلفن که به من بزنند! نمی‌دانم خودکشی چطور است؟ بارها به آن فکر کرده‌ام. اگر خودکشی کنم درباره‌ام چه می‌گویند؟ اصلاً رها کن. فکرش را هم نمی‌خواهم بکنم.

\* \* \*

### نگرش دوم

دیشب که خواستم بخوابم، به چند چیز فکر می‌کردم: پول تهیه خانه را از کجا بیاورم؟ همسر بیمارم را به کدام پزشک ببرم؟ مشکل دانشگاه فرزندانم را چه کنم؟ آخر شب، چند کلامی با مولایم، پدر مهربانم، امام زمانم درد دل کردم. مطالب را به او گفتم. احساس می‌کردم سر بر دامن او گذاشته‌ام. دست نوازش او را بر سر خودم حسّ کردم. صدای امید بخش او را به گوش دل شنیدم. بی‌پناهی بودم که به پناهگاه رسیده بودم. نیازمندی بودم که به معدن کرم دست یافته بودم.

با تمام آن مشکلات ، آرام خوابیدم . سحرگاه ، پیش از طلوع فجر برخاستم . دست و صورت را در باران رحمت الهی - وضو - شست و شو دادم . در پیشگاه خدایم به عرض راز و بیان نیاز ایستادم . مانند کسی که با دوستی مهربان سخن بگوید ،<sup>(۱)</sup> بلکه بالاتر ، مانند کسی که سر در گوش دوستی دلسوز سخن بگوید<sup>(۲)</sup> با خدایم سخن گفتم . مهم این است که آن دوست دلسوز و مهربان ، قدرت بخش به تمام مقتدران و بی نیاز کننده تمام نیازمندان است .

مقتدرترین سلطان است که هیچگاه از سلطنت برکنار نمی شود و قدرتش رو به ضعف نمی گذارد . بیداری است که خواب در او راه ندارد و دانایی است که جهل به او نمی رسد . با این همه ، از شدت لطف و رحمت ، چنان خود را به من بنده ضعیف جاهل ناتوان نزدیک می بیند که به من امکان می دهد با او نجوا کنم و در کمال آرامش و راحتی سخن بگویم .

در این میان به یاد آوردم که اگر این نماز و عبادت مقبول

۱ - دعای مشلول : یا رفیق یا شفیق .

۲ - بهارالانوار ۸۲ / ۲۱۵ ح ۲۰ : لو تعلم من تناجی ...

درگاه الهی شود، اگر مشکلی از مشکلاتم حل شود، اگر گرهی از کارم گشوده شود، اگر چشمانم به راه هدایت و نجات گشوده شود، همه و همه به برکت حجّت خداست، بزرگ بزرگ زاده‌ای که مظهر رحمت بیکران همان خدای رحمان و رحیم است و دست پدری او همواره بر سر من است.

از این رو، برای او دعا کردم. و برای خودم نیز، نه، بلکه برای تمام مردمی که رعیت آن امام همام هستند. به یاد آوردم که نه تنها من، بلکه بسیاری از مردم به مشکلات و دشواری‌هایی گرفتارند. و خدایم به من آموخته که در نماز، گرچه یک تن بیشتر نیستم، اما از زبان همه بگویم:

«ایاک نعبد و ایاک نستعین»<sup>(۱)</sup>

باری، آن ادب را به یاد آوردم و از زبان همه رعیت امام عصر دعا کردم تا خداوند، مشکلات همه آنان را به حرکت حضرتش بگشاید. به زبان دعای ندبه خواندم:

۱ - علامه مجلسی می‌نویسد: حق تعالی در سوره فاتحه، چنین تعلیم بندگان فرموده است که در عرض

عبادت و طلب استعانت، دیگران را با خود شریک کنند. (مشکوٰۃ الانوار / ۱۸۲ چاپ اصفهان: حسینیه

و اجعل صلوتنا به مقبولة و ذنوبنا به مغفورة و دعائنا به  
مستجابا و اجعل ارزاقنا به مبسوطة و همومنا به مكفية و  
حوائجنا به مقتضية ....

سبک شدم . با گفتن این کلمات ، دیدم که همه چیز را  
گفته ام . ناگفته ای باقی نمانده بود . آرام شدم . با خود گفتم :  
مگر دنیا جایگاه مشکلات نیست ؟ مگر از قدیم نگفته اند :  
دل بی غم در این عالم نباشد اگر باشد ، بنی آدم نباشد  
اصلاً در این دنیا ، سیری بعد از گرسنگی ، مطلوب  
است و خواب بعد از بیداری لذت می بخشد . و گرنه اگر  
همیشه سیری و رفاه و لذت بود ، شیرینی آن به دل  
نمی نشست .

تو قدر آب چه دانی که در کنار فراتی ؟

سخن آن نویسنده را به یاد آوردم که می گوید : « آنهایی  
که در ساحل زندگی می کنند ، صدای دریا را نمی شنوند ،  
چون به شنیدن آن عادت کرده اند »

ندانند جیحونیان قدر آب ز واماندگان پرس در آفتاب  
با این تفکر ، دیدم که مشکلات و گرفتاری ها ، نمک  
زندگی است ، و زندگی بدون آن مانند غذای بدون نمک ،



طعم ندارد. از سوی دیگر، حلّ مشکلات، شیرینی زندگی است و زندگی بدون آن همواره تلخ می ماند.

اصلاً گرفتاری ها ارزش دارد. اگر چشم عبرت باز و گوش دل شنوا باشد، هر یک از مشکلات، دو بار انسان را به درِ خانه خدا می برد: یک بار که به پای عبودیت بر درِ آن خانه امید بروی و درخواست حلّ مشکل کنی. و بار دیگر که به زبان شکر و سپاس به آن بارگاه بروی.

چنانکه در حدیث خواندم که: جبرئیل - از جانب خدای بزرگ - به پیامبر پیشنهاد کرد که تمام مکه را برای آن حضرت به طلا تبدیل کند. ولی حضرت فرمود: خدایا! می خواهم یک روز گرسنه باشم که از درخواست کنم و یک روز مرا سیر کنی به من بدهد که شکر کنم (۱)

در این اندیشه بودم که طلوع فجر صادق را در افق دیدم، و همزمان با آن، طلوع فجر امید را در درونِ خودم شاهد بودم.

نماز صبح گزاردم. پس از آن با مولایم و امام زمانم درد دلی دیگر کردم. و برای اجرای فرمان الهی در پی طلب

روزی و حلّ مشکلات زندگی راه افتادم .

زندگی بسیار شیرین است ، اگر عطر تذکّر و انتظار امام  
عصر علیه السلام در آن باشد .

خار هم در راه او ، بهتر ز گُل .

\* \* \*

از این دو نگاه ، کدام یک برای زندگی بهتر است ؟  
خواننده گرامی ، خود ، یکی از اینان را برگزیند ....

[ ۵ ]

### چاره ساز

در میان این همه دوچرخه ، تعمیرکار کدام دوچرخه را  
تعمیر می کند ؟

در میان این همه فرش ، رفوگر کدام فرش را رفو می کند ؟  
در میان این همه لباس ، کدام یک از آنها شسته می شود  
و بعد هم اتو کشیده می شود ؟

و ...

معلوم است ، دوچرخه های خراب و ناقص ، فرش های  
پاره شده ، لباسهای کثیف ، اینها است که به دست تعمیر  
کار و رفوگر و شستشودهنده داده می شود .

حال اگر کسی دوچرخه خرابش را به نزد تعمیرکار نبرد ،  
آیا هرگز دوچرخه اش سالم خواهد شد ؟

اگر کسی فرش پاره پاره شده اش را به رفوگر نشان ندهد ،

هرگز فرشش رفو خواهد شد؟

\* \* \*

آیا تاکنون « غیبت » را « درد » دانسته ایم؟ تا برای درمانش به طبیب مخصوصش مراجعه کنیم؟  
 طبیبِ مخصوص این درد، « جهانی » است. پس باید « جهانی » بیندیشیم و درد را نیز جهانی ببینیم.  
 واقعیت این است که بیماری در سرتاسر بدن عموم ما گسترش یافته است. اما فکر درمان نیستیم و از طبیب غافلیم. به همین دلیل، گاهی که درد به ما روی می آورد و فشار سخت می شود، یادی مختصر از پزشک می کنیم و بعد هم مجدداً به غفلت می افتیم. آن یاد مختصر نیز به توفیق خود اوست، تا به ما بفهماند که علاج کجاست و چاره کجا باید.

شاید اغراق نباشد اگر بگوییم وقتی که ما خود را به امام زمانمان نسپاریم، چگونه بخواهیم غیبتش را «درد» بدانیم؟ اصلاً آیا شناختی از او، برنامه کار او، چگونگی ظهور او و علت غیبت آن حضرت داریم؟ اگر شناخت نداشته باشیم

که در انجام وظیفه اولیه مان کوتاهی کرده ایم و مقصّریم .  
باید هر چه سریعتر این درد را درمان کنیم تا زندگی و مرگ  
ما ، زندگی و مرگ جاهلی نباشد . یعنی مرگ کفر و نفاق و  
ضلال نباشد . اما گر اینها را می دانیم و با این همه ، خود را  
به او نسپردیم ، برای ظهورش زیاد دعا نمی کنیم ،  
ظهورش را ناگهانی نمی دانیم ، بدی خود را از علت‌های  
غیبتش به حساب نمی آوریم ، ظهورش را بسط عدالت در  
سرتاسر جهان نمی دانیم ، و ... چگونه او را صدا بزنیم ؟ آیا  
روزی برای رفع مشکل خود و خانواده و فرزند خود به وی  
پناه آورده ایم ؟ آیا آن حضرت را در حاقّ واقع ، چاره ساز  
دانسته ایم ؟

وقتی از کشتار بیگناهان در جائی جای دنیا خبردار  
می شویم ، بدان حضرت شکوه کرده ایم که : مولای ما  
غیبت تا چند ؟ تا کی ؟ آیا ذهنمان ، فکرمان ، توجهمان ،  
دعایمان ، بدان سو رفته است ؟

پس بیاییم اول خود را به برکت آن پدر مهربان اصلاح  
کنیم و بعد خالصانه آن حضرت را بخوانیم تا شاید محلی  
برای لطف باشد .

## [ ۶ ]

### شادی میلاد

وقتی نوزادی در یک خانواده متولد می شود ، پدر ، مادر ، بستگان نزدیک ، بستگان دور ، همسایه ها و همکاران خوشحال می شوند . تا آنجا که خوشنودی خود را ، حتی در سالگرد میلاد آن مولود نشان می دهند .

در زادروز میلاد یک پیامبر ، تمام مؤمنین و ایمان آوردندگان به آن پیامبر شادند ، چرا که همه آنها بر خوان احسان آن هدایتگر نشسته اند و بهره می برند .

وقتی فرزندی در خانه پیامبری پای به جهان نهد ، آنهم رسولی که مشعل هدایت همه جهانیان را در دست دارد - از جنّ و انس ، عرب و عجم ، سیاه و سفید ، و ... - همه و همه خوشحالند . نه تنها آسمانیان ، که جنّ و انس و نبات و جماد نیز شادی خود را ابراز می کنند .



حال ، اگر سالروز میلاد مولودی فرا رسد که موعود  
تمام پیامبران و نیکان و پاکان است ، و همگی چشم امید  
به دست‌های پرتوان او را دارند تا عدالت و توحید - آرمان  
تمام پیامبران - را تحقق بخشد ، همگی اظهار شادمانی  
می‌کنند .

و چنین است که در شادی و جشن میلاد او ، تمام ،  
دوستانانش را شاد می‌بینی . ایام نیمه شعبان در هر شهر  
و دیار مؤمنان و منتظران که بگذری ، چراغ می‌بینی و  
پرچمهایی که نشان شادی است .

مباد که از این قافله عقب مانیم !!

## [ ۷ ]

### دعوت از مهمان

ما در سرتاسر عمرمان ( تاکنون ) چند بار اقوام و دوستان خود را به مهمانی دعوت کرده‌ایم ؟ برادر ، عمو ، دایی ، عمه ، خاله ، فرزندان آنها ، خواهرزاده‌ها و ... از بین این همه سفره که برای افراد عادی انداخته‌ایم ، گاهی سفره‌هایی که برای دوستان نزدیک‌تر پهن شده ، بیشتر در خاطرمان مانده است .

می‌خواهم از خود بپرسم : چند بار تاکنون برای امام زمانت سفره انداخته‌ای ؟

چند بار در طول عمرت به یادش بوده‌ای و واقعاً و جداً او را به مهمانی خود دعوت کرده‌ای ؟

می‌گویی : چگونه او را به مهمانی خود فراخوانم ؟  
می‌گویم : هر بار که یک فرد مؤمن نیازمند را در بخشی -

ولو اندک - از رفاه و شادی خود سهیم کردی ، می توانی  
امام زمانت را به میهمانی خود دعوت کنی .

نیازی به دیدن حضرتش در خواب یا بیداری نیست .  
اصل بر انجام وظیفه است . و هر یک از ما ، در برابر  
نیازمندان مؤمن - در حدّ امکانات خود - مسؤولیت دارد .  
می توانیم اجر و پادش الهی این اعمال را به امام  
عصرمان علیه السلام هدیه کنیم و گامی در راه تقرب به حضرتش  
برداریم ، خصوصاً در ماه شعبان که توجه نسبت به آن امام  
همام بیشتر می شود ، و در صلوات هر روزه آن ماه - به  
تعلیم امام سجاد علیه السلام - می خوانیم :

وَأَرْزُقْنِي مُوَسَاةَ مَنْ قَتَرْتَ عَلَيْهِ مِنْ رِزْقِكَ بِمَا وَسَّعْتَ  
عَلَيَّ مِنْ فَضْلِكَ ...

خدایا ! نیکی کردن به کسانی را که از رزق خود نسبت  
به آنها سخت گرفته ای ، روزی من گردان ، به سبب وسعت  
و گشایشی که از فضل خود به من داده ای ...

### صدای آشنا

معمولاً درخواست از کسی که هیچگونه سابقهٔ آشنایی قبلی با او ندارید، قدری مشکل است. در این موارد، یا باید از قبل رابطهٔ آشنایی داشته باشید، و یا آنکه از طریق یک دوست مشترک پیش او بروید.

هر چه خواستهٔ شما بزرگتر و مهمتر باشد، رابطهٔ شما باید قوی‌تر برقرار شود. چرا که مطلب، دقیق‌تر و حساس‌تر است. و آن واسطه نیز باید مهم‌تر و نافذتر باشد. اینک به یک درخواست بسیار مهم توجه کنیم، درخواستی برای بزرگ‌بزرگان، شخصیتی که سرآمد همهٔ شخصیت‌های عالم است، (اگر بتوان او را با دیگران قیاس کرد) و همه به نفس گرم او زندگی می‌کنند.

می‌خواهی از خداوند درخواست کنی که ظهورش را

نزدیک سازد تا عدالت و آسایش و برکت را با خود به همراه آورد، ریشهٔ ظلم و ناامنی را برکند، و...، آیا نباید در این روزها که هنوز نیامده آنقدر دعا کنی که صدایت برای آسمانیان آشنا باشد، برای آنکه در زمان ظهور، شرمندهٔ نگاه پر مهر او نباشی؟

پس، از هم اکنون بخوان:

« خدایا! بر پیامبرت و خاندان پاکش درود فرست.  
خداوندا! بلایا را از وجود مبارک حجت خود در زمین،  
دفع فرما.

خدایا! او را از شرِ کُلِّ بدی‌ها و بلکه از تمامی آفات و  
بلایا نگه دار.

بار خدایا! بر ولایت، مهدی - که فرزند اولیاء پاک نهاد تو  
است - درود فرست. »

\* \* \*

این دعا، ویژهٔ شب و روز جمعه نیست، بلکه زبان در  
هر زمانی باید به آن گویا شود.

این دعا، ویژهٔ مکان‌هایی مانند مسجد جمکران

نیست، بلکه در هر جا باید بر زبان جاری کرد .  
 این دعا ، منحصر به مجالس و مراسم دینی نیست ،  
 بلکه باید روحبخش تمام لحظات زندگی فردی و  
 اجتماعی - به ویژه لحظات خلوت ما - باشد .  
 این دعا ، موکول به دانستن الفاظ عربی خاصی نیست ،  
 بلکه با هر زبان و هر بیان ، همواره باید تکرار شود .  
 این دعا ، تنها به زبان نیست ، بکله باید با تمام وجود ،  
 آن را از خدا خواست . و سویدای باطن ما باید آن را از خدا  
 بخواهد .

امام زمانمان عجل الله تعالی فرجه ، خود به این مطلب  
 امر فرموده است :

واكثروا الدعاء بتعجيل الفرج

دعا برای تعجیل ظهور را زیاد کنید .

کسی که امروز - در زمان غیبت - این امر مولایش را به  
 جا نیاورد ، فردا - در زمان ظهور - چگونه روی نظر کردن به  
 آن پدر مهربان را دارد؟



[ ۹ ]

### مهمان ناخوانده

آیا تا به حال مهمانی عزیز، ناخوانده، بر شما وارد شده است؟ چه اندازه دلهره و نگرانی از ورود چنین شخصی پیدا کرده‌اید؟

اگر مهمان شما بسیار محترم باشد، در لحظهٔ ورود، آیا خود را نمی‌بازید؟

حتی در حالتی که از روز و ساعت ورود او خبردار باشید، در همان حال که منزل را آماده و تمیز کرده‌اید، گرد و غبارها را گرفته‌اید، و ... باز هم وقتی صدای زنگ بلند می‌شود - از آنجا که مهمانتان خیلی محترم است - باز هم ناراحت و مضطربید، از اینکه مبادا در پذیرایی و ادای احترام نسبت به او، کوتاهی از خودتان یا خانواده و فرزندان تان سر بزنند.

اکنون می‌پرسیم: مگر برای ظهور حضرت مهدی وقتی معین شده؟

می‌دانیم که حرمت هیچ مهمانی به او نمی‌رسد. و می‌دانیم که ظهور حضرتش ناگهانی روی می‌دهد، و هر لحظه باید منتظر آن رویداد بی‌مانند تاریخ بشر باشیم. حال که چنین است، چرا بعضی اوقات، چنان صبح را به شب می‌آوریم که حتی وجود حضرتش را از یاد می‌بریم، چه رسد به آمادگی برای دیدارش؟

آیا رسم و راه میزبانی، این است؟

میزبانی با کدام پذیرایی؟ و با کدام آمادگی؟

چند نفر را به یاد ظهور انداخته‌ایم؟ چند بار در قنوت نمازهایمان برای میهمان محترم دعا کرده‌ایم؟ چند بار برای سلامتی اش صدقه داده‌ایم؟ چند بار به نیابتش حج گزارده و یا به سفر زیارتی دیگری رفته‌ایم؟ چند بار قرآن را ختم کرده و به ساحت مقدسش اهداء کرده‌ایم؟ چند بار نام مبارکش را قاب گرفته و هدیه داده‌ایم؟ چند جشن نیمه شعبان (زاد روز مبارکش) را تدارک دیده‌ایم؟ چند مقاله به یادش خوانده‌ایم؟ چند ساعت در هفته را به وی

اختصاص داده‌ایم؟ چقدر در جهت تغییر رفتار خود و حرکت به سمت اخلاق مهدوی پیش رفته‌ایم؟ فرزندان خود را تا چه اندازه با فرهنگ مهدوی تربیت کرده‌ایم؟ درنگ و تأمل در این پرسش‌ها، وظیفه هر روزه‌ماست.

[ ۱۰ ]

### رتبه اول

همه مردم دوست دارند در مسابقات ، نفر اول باشند . در هر ورزشی ، شرکت کنندگان دوست دارند برنده مسابقه باشند و در « صدر جدول » جا بگیرند . کوهنوردان ، صعود به بلندترین قله را آرزو می کنند . دانش آموزان ، رتبه اول شدن در مدرسه ، در منطقه ، در شهر و استان و کشور و قاره را آرزو دارند .

حال می پرسیم : شما کدام قله را مرتفع تر از محبت و ولایت حضرت بقیة الله ارواحنا فداء سراغ دارید ؟ کدام مسابقه را در این دنیا سراغ دارید که از مسابقه خدمت گذاری به آستان مقدس صاحب الزمان علیه السلام مهم تر باشد ؟ آیا صعود به این قله - اگر تنها آرزوی ما نباشد ، که باید باشد - حداقل جزء آرزوهای ما ، هست ؟ آیا برای این

هدف کوشیده‌ایم؟ چه مقدار تلاش در روز برای رسیدن به صدر این جدول داریم؟ برای اینکه در این مسابقه مهم رتبه اول شویم، چه تدارکاتی دیده‌ایم؟

مگر بدون تمرین می‌شود؟ پس تمرین را آغاز کنیم. و اگر شروع کرده‌ایم، بیشتر کنیم:

۱- هر بامداد برای سلامتی آقا و مولایمان صدقه بدهیم.

۲- هر روز خود را با سلام به وجود مقدس آن عزیز آغاز کنیم.

۳- در دعای قنوت و رکوع و سجود نمازهای واجب و مستحب، دعاگوی حضرتش باشیم. (حدّ اقل به این حدّ که بگوییم: اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم)

۴- در سر هر سفره دعا برای حضرتش را - که صاحب سفره است - از یاد نبریم.

۵- کتابی هر چند مختصر پیرامون آن حضرت تهیه کنیم و به دوستان و بستگان هدیه دهیم.

۶- همواره خود را در محضر آن حجّت حق، حاضر بینیم، و او را شاهد و ناظر بر کارهای خود بدانیم.

۷- « ترک گناه » را به عنوان مهم ترین راه تقرب به آن آستان مبارک ، در سرلوحه برنامه زندگی خود قرار دهیم .

۸- اگر -خدای نا کرده - مرتکب گناهی شدیم ، باز هم به حالت شرمندگی و پشیمانی و توبه ، به در خانه خدا برویم ، و به بارگاه بلند امام عصر علیه السلام پناه ببریم . فراموش نکنیم که شیطان ، پیوسته در کار است تا به محض صدور گناهی ، ما را از بازگشت به راه حق نومید سازد . همچنین از یاد نبریم که امام مهدی ارواحنا فداء ، مظهر رحمت بیکران الهی است که در خانه اش همواره بر روی گنهکاران شرمنده و پشیمان ، گشوده است .

هر چه گناه بزرگ باشد ، و هر چند تکرار شود ....



### فایده امام غایب

وقتی که آب نباشد ، قدر آن دانسته می شود.

زمانی که چند ماه باران نیارد ، مردم خوب می فهمند که

باران چه نعمت بزرگی است.

هنگامی که چند دقیقه با پدیده خورشید گرفتگی روبرو

می شویم ، رخ می دهد ، ارزش خورشید برای مردم روشن

می شود .

اگر چند روز نان در دسترس نباشد ، مرد و زن و کوچک

و بزرگ رنج گرسنگی را تحمل می کنند ، و آن زمان

می فهمند که « نان » ، چه نعمت بزرگی است .

به همین ترتیب ، وقتی که برای نوزادی شیر یافت

نشود.

وقتی که برای رفتن به جایی ، وسیله مناسب موجود

نباشد ، در صحرای شنی شتر نباشد ، در دریای طوفانی  
 کشتی یافت نشود ، در جاده ماشین نباشد ، در آسمان  
 هواپیمایی در کار نباشد ، و ... ، قدر هر کدام دانسته  
 می شود .

این مثالها نمونه هایی است که فقدان آنها فرض  
 می شود ، و گاهی برای برخی افراد نیز پیش آمده یا می آید .  
 اما نمونه ای در خلقت نیز هست که نظیر و مانند ندارد .  
 اگر آن بزرگ نباشد ، زمین و زمان درهم می ریزد . اما اکنون  
 که « هست » ، کمتر کسی قدر او را می داند . و چون اراده  
 خداوندی بر آن تعلق گرفته که « باشد » ، لذا طعم تلخ  
 « نبودن » او را نچشیده ایم ؛ چرا که لحظه چشیدن ، لحظه  
 مرگ و نابودی ما و تمامی کائنات است .

آن همه نعمت های مادی که برشمردیم ، همه به برکت  
 وجود آن ولی نعمت است .

به برکت وجود آن نعمت بزرگ خداست که باران  
 می بارد ، و انواع نعمت ها به مردم می رسد . به برکت ایشان  
 است که غمها برطرف می شود و گره سختی ها باز می شود ،  
 مردم به رستگاری می رسند و راه بهشت می پیمایند .

همه آفریدگان به برکت این نعمت عظمی حیات دارند .  
و هر گناهی به شفاعت ایشان بخشوده می شود . تنها با  
پیروی ایشان ، طاعت الهی تحقق می یابد و هر که مدعی  
دوستی با خداست ، باید آنها را دوست بدارد .

پس تمام درخشش ها ، قبولی عبادت ها ، استجابت  
دعاها ، آمرزش گناهان ، رستگاری ابدی ، و ... همه و همه ،  
از پرتو انوار این نعمت الهی است ؛ حتی اگر حجّت خدا در  
زندان و سیاهچال باشد ، یا در شعب ابی طالب تحت  
محاصره دشمن ، یا در غاری بین مکه و مدینه ، یا در شهر  
و دیار دیگری و یا خانه نشین باشد ، و حتی اگر سالهای  
سال در روی زمین زندگی کند و در بین مردم باشد ، اما - به  
امر خدا - شناخته نشود ، و کسی نشانی محل اقامتش را  
ندانند .

حال که چنین است ، چه جای این پرسش که « فایده  
امام غایب چیست ؟ » چرا که « امام » - حاضر باشد یا  
غایب - « امام » است . خورشید ، پشت ابر باشد یا آشکار ،  
خورشید است و تغییر نمی کند . او درخشش خود را به  
اذن الهی دارد . ندیدن او ، کم توفیقی و از ناحیه ماست .

میرزا حبیب کاشانی این واقعیت را در دو رباعی چنین

سروده است :

گر مهدی هادی ز نظر مستور است

اما ز وجود او جهان پر نور است

هر چند چو جان ز دیده غایب باشد

از پرتو او کشور جان معمور است

مهدی که ز وی رونق ایمان باشد

هر چند چو جان ز دیده پنهان باشد

خورشید بود، ز وی جهانی روشن

هر چند به زیر ابر، پنهان باشد

[ ۱۲ ]

### آزمونی دیگر

عزیز من !

کجایی ؟ می دانم اینجایی . می پرسم کجایی ؟ کجای  
خلقت ؟ کجای راه ؟ کجای مسیر تقرب ؟

خودت می دانی که آخرتی هستی ، دنیایی نیستی !  
پس برای آخرت چه کرده‌ای ؟ چرا دلبستگی به دنیا را  
رها نمی‌کنی ؟

نمی‌گویم که در دنیا نباش ، خیر . در دنیا باش و زندگی  
کن . اما می‌گویم به آن دل نبند . می‌گویم : مالک دنیا باش ،  
نه اینکه دنیا مالک تو شود .

می‌گویم : دنیا را به بند بکش ، نه اینکه او تو را در بند  
خود آورد .

بحث بر سر کارهای دنیا است برای دنیا . تاکی به آنها

مشغول باشیم؟ آیا وقت رفتن نرسیده است؟ آیا نباید  
زمانی برای این کار و برنامه ریزی آن صرف کنی؟

\* \* \*

اکنون بگو ببینم کجای تاریخی؟ اگر در دوره پس از  
رسول خدا ﷺ بودی چه می‌کردی؟ اگر زمان  
سیدالشهداء علیه السلام بودی چه می‌کردی؟ به یقین سعی  
می‌کردی نه امیرالمؤمنین را تنها بگذاری و نه سیدالشهداء  
را. خوب، حالا چه می‌کنی؟ فکر می‌کنی که این امتحان،  
ویژه همان دوره زمانی است؟

می‌دانی که الآن در چندین سال غیبت امام زمانت  
هستی؟

بیش از هزار و صد سال یعنی یازده قرن.

فکر می‌کنی چه وظیفه‌ای داری؟

\* \* \*

وقتی داستان تنهایی و غربت امیرالمؤمنین و  
سیدالشهداء را می‌خوانی - که سلام همگی ما بر آنها باد/ -

غصه می خوری که چرا آن عزیزانِ عرش را تنها گذاشتند و  
به آنها یاری نکردند؟

مگر نمی گویی: ای کاش من هم در آن زمان می بودم و  
نمی گذاشتم این امامان بزرگوار تنها باشند؟!

اگر چنین است، امروز چه باید کرد؟

آیا نباید امام زمان - عجل الله فرجه - را در دوران غیبت

نیز یاری کرد؟

آیا تاکنون به راههای یاری آن امام موعود در دوران

غیبت اندیشیده‌ای؟

\* \* \*

شاید تاکنون در این فکر بوده‌ای و کارهایی کرده‌ای .

البته از کسی که دلش با محبت امام زمانش پیوند خورده ،

همین انتظار می رود. اما می گویم :

در آن آستانِ بلندی که کوه هم به اندازه پرکاهی نیست ،

این خدمت‌ها اندک شمار است .

گرچه رحمت و بزرگواری صاحب این خانه ، گاهی را

هم به کوهی می خورد .



ولی انصاف باید داد . در پیشگاه آن امام بزرگوار ، آن  
حجّت خدا که خوان احسانش در لحظه لحظه زندگی ما  
گسترده است ، هر چه خدمت کنی ، شکر یک هزارم  
نعمت‌های او را ادا نکرده‌ای .

\* \* \*

پس بیش از این بشتاب و بکوش . و این دعا را که امام  
کاظم علیه السلام تعلیم فرمود ، همواره ورد زبان کن و در نظر  
بیاور ، چرا که هفتمین امام معصوم علیه السلام به فضل بن یونس  
فرمود :

« این دعا را بسیار بگو :

اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْنِي مِنَ الْمُعَارِينَ وَلَا تُخْرِجْنِي مِنَ التَّقْصِيرِ .  
(خدایا مرا از کسانی که ایمان آنها عاریتی است نه ثابت ،  
قرار مده . و مرا از احساس کوتاهی در اعمال خیر ، بیرون  
مبَر) »

آنگاه حضرتش در توضیح جمله اخیر فرمود :

« هر کاری که آن را برای خدای عزوجل انجام دهی ،  
بدان که در انجام آن کوتاه آمده‌ای ، چرا که تمام مردم در

کارهای خیری که بین خود و خدایشان انجام می دهند ،  
کوتاه می آیند . « (۱)

\* \* \*

کار در پیشگاه حجت حق نیز چنین است . وقتی در این  
آستان ملکوتی گام می نهی ، باید بدانی که پیش از تو ،  
بزرگانی بوده اند ، همچون :

- میثم تمّار ، که جان بر سر ایمان نهاد و جاودانه شد .  
- رُشید هَجَری ، که برای دفاع از امام زمانش ( امیر  
المؤمنین علیه السلام ) چوبه دار را به جان خرید .  
- محمد بن ابی عمیر ، که برای حفظ اسرار امام زمانش  
( امام صادق علیه السلام ) ، سالها در گوشه زندانِ ظالمان عبّاسی  
بود .

- یونس بن عبدالرحمان ، که برای دفاع از حریم امام  
زمانش ( امام رضا علیه السلام ) وسوسه ده هزار دینار طلا را  
نادیده گرفت .

- شیخ صدوق ( ابن بابویه ) ، که برای گشودن ابواب

۱ - اصول کافی ، کتاب الدعاء ، باب دعوات موجزات ... ، حدیث ۷ .

جدید در معرفت امام زمانش (حضرت مهدی علیه السلام) ، با وجود دشواری‌های سفر در آن روزگار ، به شرق و غرب جهان کوچید .

و صدها بزرگ دیگر ، با ایثارها و مجاهدت هایشان .

\* \* \*

و تو ، امروز ، وارث آن بزرگواران هستی ، که استوار ایستادند ، بر پیمان خود پای فشردند ، به این سو و آن سو نغلتیدند ، و فرجامی نیکو یافتند .

درست به کارنامه خود بنگر ، که چگونه حقّ این امانت را پاس می‌داری ؟

### سخن خورشید گرفته ( ۱ )

چند لحظه‌ای گوش جان بسپاریم به ندای خورشید گرفته ، شاید ندای شکایت او را به جان بشنویم و به او حق بدهیم . شاید هم به هشدار او توجهی کنیم و مسیر خود را تغییر دهیم .

واقع آن است که خورشید، سالها است که از ما دلگیر است ، حال باید به دردنامه او گوش جان بسپاریم ، تا از خودش بشنویم :

از آن روز که اتفاق عجیبی در زمین افتاد ، یعنی زمین به خون بهترین فرزندانِ دل‌بند رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ آغشته شد ، طلوع و غروب من نیز تغییر کرد.

آن واقعه ، چنان بر من سنگین بود که اگر مطیع فرمان خدا نبودم، نور خود را برای همیشه ، از آن مردم دریغ

می کردم .

مردمی که فرق نور و ظلمت را نفهمند ، مردمی که بهترین خلق را هدف تیرکینه بگیرند ، مردمی که با دستِ خود به بهترین خاندان حمله کنند ، چگونه بر آنها بتابم ؟ ای کاش خداوند به من اجازه می داد تا برای همیشه نورم را از این مردم می گرفتم .

ای کاش راهی جز این برایم مقرر می شد تا چشمم بر این مردمان ناسپاس - که براستی نام مردم بر آنها زیاد است - نیفتد . قتل و مُثله و غارت و کودک کشی و اسارت زنان و تازیانه زدن ، برای کافران هم روا نیست ، تا چه رسد به بهترین خلق خدا ، فرزند رسول خدا، معدن کرامت و پاکی ، ناخدای کشتی نجات ، و یارانِ بی مانند او ، که ایثار و گذشت خود را در آن نیمروزِ شگفت به نمایش گذاشتند . آری ، از آن روز من در غم و دلگیرم . اما خبرهایی هم دارم که به دلیل آنها ، هم خوشحالم و هم دلگیر . ناراحتی ام را ظاهر نمی سازم ، مگر آنگاه که خدا بخواهد ، و الاّ الآن قرنهاست که از دست شما ناخشنودم . خوشنودی من ، از این است که امید به روزگاری دارم که ببینم قاتلان فرزندان

رسول خدا به دستانِ با کفایتِ آن مولای مقتدر به خاک  
مذلت کشانده می شوند . امّا از شما مردم گِله دارم .  
می دانید چرا ؟

برای آنکه او را رها کرده اید و برای فرجش دعا  
نمی کنید . البته زبان را به دعا می گردانید ، امّا مانند شخص  
آسوده و راحت ، نه مانند شخصِ مضطّر گرفتاری که برای  
حلّ مشکل خود ، چاره‌ای جز آن دعا نمی بیند . همچنین  
می بینم که با عمل خود، دلِ آن مولا را خون می کنید . و از  
این جهت هم از شما شکایت دارم . من در انتظار آن روزم  
که آن خورشید تابان ظاهر شود ، و من هم کمترین ستاره  
کهکشان او باشم . و من مطمئنم که آن روز را خواهم دید  
اما ای کاش زودتر از این .

**سخن خورشید گرفته ( ۲ )**

روزی از روزها ، من چند دقیقه از شما مردم دور شدم .  
 در واقع ، در گوشه‌ای دیگر از آسمان جای گرفتم ، به  
 گونه‌ای که تابش نور من به شما نرسید . دیدم که از ماه‌ها  
 قبل از آن پنهانی چند دقیقه‌ای ، مجامع علمی برپا کردید  
 که : آثار خورشید گرفتگی چیست ؟ و چگونه با نتایج منفی  
 آن مقابله کنیم ؟

دانشمندان نجوم ، با سخنرانی‌ها و پیامها ، توجه مردم  
 را به من جلب کردند . اهل عبادت ، به فرمان الهی ، نماز  
 آیات گزاردند .

این همه جنب و جوش ، فقط به خاطر چند دقیقه  
 غیبت من از صحنه زندگی شما بود .

من که خود را در پیشگاه خورشید آسمان دین و دنیای



شما - یعنی حضرت مهدی ارواحنا فداء - کمترین ستاره هم نمی بینم ، اکنون از شما می پرسم : آیا برای ناپیدایی آن خورشید واقعی - که تاکنون بیش از هزار و صد سال به درازا کشیده - چه کردید ؟

من کجا و آن خورشید کائنات کجا ؟

آیا این حقّ مطلب بود ؟

کمتر از یک ساعت کجا ؟ قرنهای کجا ؟

خورشید آسمان دنیایی کجا ، خورشید آسمان امامت

کجا ؟ چه را با چه قیاس می کنیم ؟

اگر بهترین ، پاک ترین ، باتقواترین ، عابدترین ،

زاهدترین ، مؤمن ترین ، صالح ترین فرد خلقت ، با آن عزیز

خاندان رسالت ، ذخیره الهی ، باقی مانده خدا در زمینش ،

حضرت حجّت ( ارواحنا فداء ) مقایسه می شد ، جای

خرده گیری بود که او حجت خدا است و دیگران خیر ! پس

چگونه می توان خورشید ظاهری را با آن خورشید فروزان

ولایت قیاس کرد ؟

اما ای کاش ... ای کاش شما مردم به همین مقدار هم

متذکر می شدید . ای کاش برای لحظاتی هر چند کوتاه ،

یادی از آن عزیز زهرا می‌کردید . ای کاش دل‌هایمان برای  
چند لحظه کوتاه هم که شده در!

فراق آن مولای سفرکرده ، می‌طپید . ای کاش عاقل بودید ،  
نه غافل من از خدا می‌خواهم که خورشید آسمان امامت را  
هر چه زودتر ،

در حال تابش مستقیم - نه بدین گونه پشت ابر - ببینم .  
شما هم دست به دعا بردارید و از سویدای باطن به  
پیشگاه خدایتان عرضه بدارید :

اللهم عجل لولیک الفرج .

### نعمت بزرگ الهی

از لحظه تولد بلکه پیش از آن ، غرق نعمت‌های الهی هستیم ، غذای آماده قبل از تولد و غذای متناسب با وضعیت جسمانی ما بعد از تولد، از نعمت‌های مشهود الهی است.

گهواره بودن زمین ، آمدن شب و رفتن روز و بالعکس ، گرمای خورشید، جابجایی فصول ، بارش باران و برف ، سلامتی ، دفع بلا یا و بیماریها ، انواع سبزی ها ، درختان ، میوه‌ها ، حیوانات حلال گوشت ، مرکب‌های سواری ، پوشاک مناسب سرما و گرما، بینایی ، شنوایی ، تکلم ، جهاز هاضمه ، تحرک ، همه و همه از نعمت‌های الهی است که در آن غرقیم و کمتر به آنها و موارد دیگر توجه داریم.

آیا تاکنون به این نعمت آنچنان توجّه داشته ایم که زمانی که به شدّت تشنه می شویم و آب سرد می نوشیم ، از اعماق جان ، خدا را شکر گوئیم ؟

نعمت بزرگ دیگر که اصل کلّ نعمت ها است و جاری شدن هر نعمت به برکت او است، نعمت وجود مقدس امام زمان علیه السلام است .

آن نعمت معنوی و باطنی به هیچ وجه با این نعمت های مادی و ظاهری قابل قیاس نیست. امّا عدم توجّه ما به شکر آن نیز به هیچ وجه توجّهی ندارد. عظمت شأن آن امام غایب کجا ، و بی توجّهی ما نسبت به ساحت مقدّس آن حضرت کجا ؟ می دانیم که هر نعمتی به ما می رسد به برکت ایشان است .

آسمان و زمین به برکت ایشان نگه داشته شده است .

عبادات ما به برکت ایشان پذیرفته می شود .

دعاهایمان به برکت ایشان بالاتر می رود .

هر توفیقی شامل حالمان می شود ، به برکت ایشان

است .

... پس چرا غفلت و بی توجّهی و فراموشی ؟

جداً از خداوند درخواست کنیم که :

« لَا تُنْسِنَا ذِكْرَهُ »

« یاد او را از خاطر ما مبر »

شاید به برکت یادش و انجام کمترین وظیفه ، بتوانیم به

وظایف بالاتر و حسّاس تر موفق شویم .

### بهار جهان و بهار جان

همه ساله ، « بهاران طبیعت » می آید ، یعنی - به عبارت صحیح تر خداوند آن را می آورد . اوست که سکوت زمستان را به نشاط بهار می شکند ، اوست که سردی زمستان را به طراوت بهار تبدیل می کند ، او می میراند و او زنده می کند . راستی اگر او بهار را نمی آورد و سال های سال را در زمستان بودیم چه می کردیم ؟ راستی اگر بجای نسیم نواز شکر بهاری هماره با همان بادهای سرد و سخت زمستانی روبرو بودیم ، چه می کردیم ؟ و اگر بجای درختان شکوفه زده ، با درختان خشک و افسرده و تهی از برگ و بار ، سر و کار داشتیم چه می کردیم ؟

این بهار جهان است که همه ساله تکرار می شود. اما ما ،  
بهاری در جان نیز داریم که سالهاست به امید دیدار آن  
زنده ایم ، گرچه هنوز آن را ندیده ایم.

البته وقتی دیده بگشاییم ، همه عنایت و توجه او  
می بینیم . اگر حسّ شامه خود را بکار بیندازیم ، فضا را از  
عطر دل انگیز وجودش معطر می یابیم . و اگر گوش خود باز  
کنیم - و به راستی « استماع » کنیم - کلماتی را می شویم که  
چه نیکوست :

« ما شما را از یاد نمی بریم »

« ما از مراعات حال شما غافل نیستیم »

فقط کافی است که دستهای خود را در دست مهربان آن

« بهار انسانها » قرار دهیم و هرگز دست از او نکشیم .

\* \* \*

« بهار دلها » با آمدنش ، زمستان سرد غیبت را می برد . با

ظهور او ، قساوت قلبها می رود ، بیماری و مَرَض مرتفع

می شود ، کدورت ها نمی مانند ، خشکی رخت برمی بندد ،

عقلها کامل می شود ، علوم منتشر می شود ، جهل و ستم

جایی نمی یابد ، دشواری بی معنای می شود ، جایی برای فقر و « نداری » نمی ماند . همه تلاش است و نعمت ، همه حضور نور است ، همه جا سرور است ، همه در آسایش ، همه در امنیت ، همه در عدالت ، همه جا صفا و محبت ، همه رو به سوی علم و کمال ، همه در جهت عقل در حرکت ، ... و چنین است بهارِ واقعی ، بهاری که بعد از آن زمستانی نیست ، بهاری طولانی با تحقق وعده های بحق الهی که دینش را بر همه ادیان غلبه دهد و عدالت را جایگزین ستم کند .

اگر گوش دل را بگشاییم ، صدای پای بهارِ دل و جان بسیار نزدیک است .

\* \* \*

آری ، به یقین چنین روزی خواهد آمد . اما ...  
 ما چه موقع شاهد فرا رسیدن این روز خواهیم بود ، آیا روز معینی است ؟ آیا برای رسیدن چنین روزی وقتی تعیین شده است ؟ یا اینکه امامان صادق علیهم السلام تعیین کنندگان وقت را دروغگو دانسته اند ؟



آری چنین روزی ناگهان فرا می‌رسد، در نومیدی کامل و واماندگی کلی همهٔ بشر در سرتاسر جهان. آن روز خواهد آمد. شگئی در آن نیست.

اما ما برای فرا رسیدنش چه کرده‌ایم؟ باید کمر همت بر بندیم و آستینها را بالا بزنیم و از همین الآن...، شاید آن روز موعود همین فردا باشد، چرا شرمندۀ صاحبش باشیم؟ نکند او بیاید و ما جزء کسانی باشیم که هیچ به یادش نبودند؟

اگر همهٔ کارهایی را که در توان داریم، انجام نمی‌دهیم، دست کم در این امور بکوشیم:

#### ۱- برای فرا رسیدن آن روز بیشتر دعا کنیم.

از آنجا که دعا بر فرج، امر حکیمانهٔ خود آن حضرت نیز هست، لذا برای انجام این مهم، با خود حضرتش هم‌نوا شویم:

آن حضرت فرموده‌اند:

« وَ أَكثِرُوا الدَّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ فَإِنَّ ذَلِكَ فَرَجُكُمْ »

برای تعجیل در فرج بسیار دعا کنید که همان، گشایش

کارهای خودتان است .

هیچ زمانی را برای این مهم نباید از دست داد، به ویژه :  
وقت‌های استجابت دعا ، بعد از هر نماز و در قنوت  
نمازها. دعا برای آن عزیز در نیمه‌های شب نیز ، توفیقی  
است بزرگ که سبب گشایش امور شخص است .

## ۲- دوستی و ارتباط خود را با آن حضرت بیشتر کنیم .

دعای فراوان در حق آن حضرت ، خود سبب ازدیاد  
محبت دو جانبه می‌شود . اما می‌توان با انجام اعمالی  
مانند صدقه دادن برای سلامتی آن بزرگوار و انجام اعمال  
خیر به نیابت از آن حضرت ، رابطه خود را با او قوی‌تر  
سازیم .

خداوند در قرآن کریم فرمود :

« قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى »

به یقین وجود مقدس آن حضرت ، مصداق این آیه در  
زمان ماست. آن معدن کرامت ، اندک توجه ما نسبت به  
حضرتش را بی‌پاسخ نمی‌گذارد . در برابر آن به ما  
عنایت‌های ویژه می‌فرماید . و در این میان ، مشکلات و

گره‌های زندگی خود ما گشوده می‌شود .

### ۳- هیچگاه آن حضرت را از یاد نبریم .

دعای همیشگی برای آن جناب سبب می‌شود که انسان هیچگاه آن عزیز را فراموش نکند ، لیکن باید در تمام لحظات و حالات زندگی به آن حضرت متوسل باشیم و ایشان را مشکل‌گشای تمام گره‌های سخت زندگی بدانیم .  
در این زمان ، ما بر سر سفرهٔ عامّ آن بزرگوار نشسته‌ایم و از برکات مختلف آن بهره می‌بریم .

چرا از برکات ویژه و خاصّ آن گرامی بهره نگیریم ؟

### ۴- در خود و دیگران ، زمینهٔ ظهور را فراهم سازیم .

کسی که به فضای محدود یا فضایی با هوای آلوده خو گرفته ، اگر بخواهد ناگهان به باغ و بوستانی وارد شود ، ممکن است نتواند آن فضای معطر را تحمل کند . از این رو ، باید به تدریج او را به آن فضا و هوا و محیط ، عادت داد .  
مردمی که در زمان غیبت ، در فضای ظلمتِ ظلم به خود و دیگران بار آمده‌اند ، شاید نتوانند ناگهان نسیم

رحمتِ عدلِ گسترده‌ای را تحمل کنند که در آفاق و انفس -  
یعنی هم در جهان بیرون و هم در درونِ جان - جریان دارد.  
وظیفهٔ اهل معرفت و انتظار است که ابتدا خود را به  
تدریج به حال و هوای زمان ظهور - یعنی زمان حاکمیت  
کامل عدل و توحید - نزدیک سازند، و سپس دیگران را با  
آن فضای نورانی آشنا سازند. مبادا ورود ناگهانی از فضای  
ظلمت به آن نور گسترده، تاب و توان از دیدگانِ ظاهر و  
باطن آنها بگیرد.

به عبارت دیگر، زمینه سازی در خود و دیگران برای  
ظهور، وظیفهٔ همیشگی ماست.

\* \* \*

خدایا! معرفت ما را به ایشان زیاده گردان و ما را به  
وظایف عقلی و شرعی خود نسبت به وجود مقدّسش آگاه  
ساز.

خدایا! بین ما و ایشان حتی برای لحظه‌ای جدایی  
مینداز، و فرزندانمان را نیز، از این خاندان پاک جدا  
مگردان.

خدایا! گره سخت غیبت طولانی آن حضرت را، به  
لطف خود بگشا. و به ما توفیق درک دوران بی مانند ظهور  
پر نور آن امام همام مرحمت فرما.

خدایا! به ما توفیق خدمتگزاری به آستان مقدسش را  
عنایت فرما.

خدایا! ما را از مدافعان آستان منورش قرار ده.  
خدایا! به برکت دعای همگی و همیشگی ما، کلیه  
بلایا و گزندها را از وجود مقدسش دور ساز، و ما را در  
جهت تبلیغ نام و مرام و کلام آن عزیز، توفیق روز افزون  
ببخش.

## [ ۱۷ ]

### وابستگی

گاهی دخترکی را سرگرم بازی با عروسک‌های کوچک و بزرگ می‌بینید، چنان‌که در آنها غرق شده است، به نوعی که اگر دست کسی به یکی از آنها بخورد، صدای دخترک به گریه بلند می‌شود، زیرا که کار دیگری از او ساخته نیست، جز اعلامِ «وابستگی».

شما در دل به او می‌خندید که: این عروسک‌ها، چه فایده‌ای برای تو دارند؟ و به فرض این فایده، آیا با آن «وابستگی» می‌توان به آن فایده رسید؟

به همین گونه بنگرید به رفتار نوجوانی که تمام روابط انسانی، تحصیل، وظایف اخلاقی، پیشرفت علمی و عملی خود را برای گردآوری پول‌های قدیمی، تمبرهای یادگاری، تصاویر شخصیت‌های مشهور و مانند آن فدا

می‌کند. چنین کسی نیز در پاسخ به پرسش منطقی شما، مطالبی می‌گوید که همه، نشان از «وابستگی» دارند، نه دلیل روشن و قانع‌کننده.

همین سان، دقت شود در رفتار مردی مسن، که مشکل اقتصادی خود و خانواده‌اش را حل کرده، و تنها به این می‌اندیشد که چگونه با خرید و ساخت ملک و خانه و باغ و... بار مالی نسل سوم و چهارم پس از خود را ببندد. حرص انباشتن پول نیز، چنان چشمان اینان را پر کرده که «وابستگی» به آن خانه‌ها و املاک را در جبین اینان می‌توان خواند.

\* \* \*

حق این است که ماهیت «وابستگی» در تمام این موارد، یکسان است. آن مرد مسن به کودک و اسباب بازی‌های او می‌خندد. اما فردی دیگر هم می‌توان یافت که به همان مرد بگوید: این همه خانه‌سازی و خانه‌بازی برای چیست؟ و هشدار بدهد:

الا! تاکی در این کاخ مجازی

کنی مانند طفلان، خاک بازی؟

جهان، آن تو و تو مانده عاجز؟

از این محروم تر، کس دیده هرگز؟

این هشدار دهنده، به چشم دل، آن دو تن را مانند هم

می بیند، چرا که هر دو دلبسته و وابسته اند، این یک به

اسباب بازی کودکانه که روزی باید از آن جدا شد، و آن

یک به سرگرمی دیگر که باید روزی آن را رها کرد.

سؤال، این است:

۱- انسان برای دنیا آفریده شده یا دنیا برای انسان؟

انسان باید خود را در اختیار دنیا قرار دهد یا دنیا را در

اختیار خود بگیرد؟

۲- آسایش و رفاه واقعی (نه ظاهری و تبلیغاتی) در

کدام حالت است؟

اگر فقط به آسایش دنیایی هم بندیشیم، کدام یک

راحت تر زندگی می کنند؟

۳- گوهر گرانبهای «قناعت» است که انسان را در راه

انجام وظیفه کمک می کند، یا حرص ها و دلبستگی ها؟



۴ - آیا ما در این دنیا ، نسبت به پدر و مادر ، همسر و فرزند ، معلّمان ، خویشاوندان و همسایگان ، نیازمندان و ... وظیفه‌ای نداریم؟

شکرِ نعمتِ امکانات را چگونه باید ادا کنیم؟

شکرانهٔ بازوی توانا

بگرفتن دستِ ناتوان است

پاسخ صحیح به این پرسش‌ها گوهری است گرانبها که هر کس آن را یافت ، از این همه وابستگی‌ها رها می‌شود ، دل گسستن و دل بستن را در فرهنگی دیگر می‌جوید ، و تنها به انجام وظیفه می‌اندیشد . در این راه ، دشواری‌ها را به جان می‌خرد ، نیش خارهای مگیلان را نوش می‌بیند ، و گنج را در رنج می‌طلبد .

\* \* \*

ضروری‌ترین وظیفه‌ای که به عهده داریم ، وظیفهٔ ما نسبت به امام زمانمان عجل الله تعالی فرجه است .  
آن بزرگوار ، مهربان‌تر از پدر و مادر است و دلسوزتر از معلّم . طیبِ جسم و روح است . و نیاز ما به حضرتش ، از

نیاز به آب و نان و هوا ، افزون تر . دلبستگی های دیگر ، همه ، همچون برف در تابش آفتاب عمر ، ذوب می شود و می گذرد . اما محبت به آن بزرگ ، همچون نسیم ، در سراسر زندگانی ما ، جریان دارد .

همراهی با او ، روح زندگی است . و جدایی از او ، زندگی را به پیکری مُرده بدل می سازد ، که هرچه زیبا و دلفریب باشد ، سودی ندارد ، چرا که روح ندارد .

خورشیدی است که نور و گرمای آن به گل و خار می رسد . البته گل ، از آن رو که لطافت را پذیرفته ، بهره وری او از خورشید بیشتر است و فایده اش به دیگران ، افزون تر . ولی خار هم ، از تابش نور حضرتش بی بهره نیست .

با آن همه دلبستگی به اسباب بازی های کوچک و بزرگ ، نمی توان به انجام وظیفه - آن هم در برابر چنان وجود گرامی - پرداخت . پس در جهت قطع این دلبستگی ها و وابستگی ها بکوشیم ، و از آن خورشید آسمان معرفت هم کمک بگیریم تا ظلمت های درون را به مدد حضرتش به نور مبدل کنیم .

## [ ۱۸ ]

### گوهری بی نظیر

چند سال داری ؟ ۱۰ سال ، ۱۵ سال ، ۲۰ سال ، ۳۰ سال ، ۴۰ سال ، ۵۰ سال ... در هر سنی که هستی ، فکر می کنی چند سال دیگر زنده باشی ؟ ۶۰ سال ، ۱۰۰ سال ، ۲۰۰ سال ، ...

اگر بتوانی برای خود حساب کنی که تا الآن چه کرده ای ، شاید بتوانی بگویی که بعداً چگونه خواهی بود. به این چند نکته نیز باید دقت کنی :

( ۱ ) مرگ ، حق است و خبر نمی کند . ما همه می بینیم که بعضی در سنین کودکی یا جوانی ، بدون هیچ گونه سابقه بیماری یا حادثه ، از دنیا می روند .

( ۲ ) سلامت ، نعمتی است که قدر آن کمتر دانسته می شود. چه کسی برای ما امضاء کرده که نیمه دوم

عمرمان - به فرض - همراه با همان سلامتی باشد که در نیمه اول از آن برخوردار بودیم؟ چه تضمینی داریم که دست و پا و چشم و گوش و دندان و ... همه به همان گونه قابل استفاده باشند؟

پس همین جا با توجه به این دو نکته می‌گوییم: از هم اکنون باید قدر چند نعمت بزرگ را بدانیم، از جمله: عمر و سلامت.

اینک که من و شما از این نعمت‌ها برخورداریم، چرا آنها را در جهت کسب رضای الهی بکار نگیریم؟  
شکر نعمت، نعمت افزون کند

کفر، نعمت از کفّت بیرون کند  
می‌خواهی جلوی آئینه بروی و یک لحظه چهره خودت را ببینی؟ آیا اگر عمر به سرآید و توفیق خدمتگزاری به آستان مقدّس حجّت حقّ علیّه دست ندهد، از نگاه کردن به قیافه خودت شرمنده نمی‌شوی؟  
سالهای سال در غیبت ایشان گذشته است. و من و تو خود را از این نور، محروم کرده‌ایم. اگر زمان همین گونه بگذرد و ما به همین حال بمانیم، برای پاسخگویی به

خداوند ، در آن لحظه که در مقابلش ایستاده ایم ، چه جوابی داریم ؟ به یقین می توان برای توفیق کمک به خودش ، از خودش کمک گرفت ! شاید با برداشتن قدمهای زیر بتوان در لحظات باقیمانده از عمر تحوّل ایجاد کرد :

۱ - در راه کسب معرفت نسبت به حضرت بقیة الله ارواحنا فداه بکوشیم.

با نگاهی ژرف به درون و پیرامون خود، می بینیم که همچون ماهی در دریای نعمت های الهی هستیم ، و بدون آن ، امکان ادامه حیات نداریم .

عقل حکم می کند که این نعمت ها را سپاس گزاریم و برای جلب رضایت صاحب نعمت بکوشیم. اما از آنجا که شیوه این سپاس گذاری را نمی دانیم ، همان را نیز باید از آفریدگار خود فراگیریم. برای این کار، راهی نداریم جز آنکه بر در خانه فرستادگانش برویم و آداب شکر نعمت را از آنان جویا شویم .

مقدمه مهم برای این گام اساسی زندگانی - که خود ،

شاهراه سعادت و نجات است .. شناخت فرستادگان خداوند ( پیامبران و امامان علیهم السلام ) یعنی شناخت شوون و مقامات ایشان، و نیز آگاهی از تعالیم اینان برای یک زندگی صحیح انسانی است .

از این رو، هرچه بیشتر برای کسب معرفت امام زمانمان بکوشیم ، به دروازه سعادت و حیات راستین انسانی نزدیکتر می شویم .

این کار ، علاوه بر آنکه خود ، وظیفه همیشه انسان است، مقدمه ای برای گام دوم نیز به شمار می آید .

## ۲ - تصمیم به خدمتگزاری به آن حضرت بگیریم .

این تصمیم جدی است ، و نباید به آینده موکول شود . از همین لحظه - که لحظه توجه و تنبه است - باید آغاز کرد و عزم را جزم کرد برای خدمتگزاری به کسی که ملائک ، خدمتگزاری آستان مقدس او را افتخار خود می دانند . پس راه را آغاز کن . همین لحظه که اراده کرده ای، محکم و استوار بایست . عقب نشینی از این اراده و تصمیم، اغوای شیطان است . با کمک گرفتن از خود آن حضرت، در همین

لحظه قصد خود را با حضرتش در میان بگذار. مبادا شیطان با وسوسه‌هایش تو را از راهی که خداوند می‌پسندد، منحرف کند و یا آن را به بوته فراموشی وانهد. خدمت‌گزاری به آن عزیز والا گهر، گوهری است که نصیب هر کس نمی‌شود.

او، کشتی نجات امت است که همچون کشتی نوح در طوفان حوادث و فتنه‌ها، به سوی ساحل رهایی پیش می‌رود. هر کسی که چشم به رستگاری دارد، باید به آن پیوندد، وگرنه در کشاکش امواج این دریاها، سرنوشتی جز هلاک ندارد.

آیا کفران نعمت نیست که « سفینه النجاة » را واگذاریم و خود را به امواج سخت دریای فتنه زای روزگار بسپاریم؟

[ ۱۹ ]

### تمرین حضور

چون فرقِ درّ و دانه تواند شناختن  
آن کو نداشت وقتِ نگه ، چشمِ روشنی ؟  
در دهر ، بس کتاب و دبستان بود ، ولیک  
درس ادیب را ، چه کند طفل کودنی ؟  
اهل مجاز را ، ز حقیقت چه آگهی است ؟  
دیو ، آدمی نگشت به اندرز گفتنی  
آن به که مرغِ صبح زند خیمه در چمن  
خفاش را به دیده ، چه دشتی ، چه گلشنی  
دانا نجست پرتو گوهر ز مهره‌ای  
عاقل نخواست پاکی جانِ خوش از تپنی



«پروین» ! چگونه جامه تواند برید و دوخت  
آن کس که نخ نکرده به یک عمر، سوزنی؟ (۱)

\* \* \*

آری، سخن این است که اگر امروز با امام زمان مان علیه السلام  
همراه نباشیم، چگونه فردای ظهور را با او توانیم بود؟  
اگر امروز زیستن را با تقوایی مورد پسند آن بزرگوار  
نیازماییم، چگونه تقوای فردایش را تحمل توانیم کرد؟  
اگر امروز چشم خود را از حقایق روشن قرآنی  
بپوشانیم، چگونه فردا در خیمه‌های تعلیم قرآن صاحب  
الزمان (عجل الله فرجه) توفیق توانیم داشت؟  
اگر امروز، جان خود را به عدالت گستری در ریزترین و  
دقیقترین موارد زندگی عادت ندهیم، چگونه فردا را با  
عدالت جهانی حضرتش زندگی توانیم کرد؟  
اگر امروز، حقوق مردم را نادیده گیریم، فردا چگونه  
رعایت این حقوق توانیم کرد؟  
اگر امروز، دست از خطا بازنداریم و چشم از گناه

نپوشانیم ، فردا را با حکم الهی آن بزرگوار چگونه توانیم  
گذرانند ؟

اگر امروز ، تن خود را به حلال و حرام‌ها مقید نسازیم ،  
فردا چگونه حلال و حرام‌های بیان شده از دهان مبارکش  
را توانیم پذیرفت ؟

اگر امروز بذر محبت و دوستی اش را در دل خود  
نکاریم ، فردا چگونه رخسار شرمگین خود را در  
پیشگاهش بلند توانیم داشت ؟

اگر امروز به انتظارش چشم ندوزیم ، فردا چگونه توفیق  
اطاعتش توانیم داشت ؟

اگر امروز به دعاگویی اش نپردازیم ، فردا چگونه به  
دفاعش توانیم پرداخت ؟

اگر امروز با سختی‌های زندگی در راه خداوند نسازیم ،  
فردا با سختی‌های ایام ظهور چگونه توانیم ساخت ؟

اگر امروز از امتحان‌های الهی موفق بیرون نیاییم ، فردا با  
امتحان‌های بسیار سخت لحظه ظهور چگونه سربلند توانیم  
شد ؟

اگر امروز دل از دنیا نکنیم ، فردا چگونه دل به امام زمان

- عجل الله تعالی فرجه - توانیم داد؟

اگر امروز قدم در صراط مستقیم الهی ننهیم، فردا

چگونه راه راست الهی را توانیم پیمود؟

\* \* \*

ظهور، یک تحوّل بزرگ الهی است. چه کسانی از این

تحوّل استقبال خواهند کرد؟

کافران، تن پروران، دنیا دوستان، عاصیان، مال

دوستان، تارکان نماز و حج، دلبستگان به ریاست و

شهوت و... آمادگی زندگی در فردای پس از ظهور دارند؛

یا مؤمنان، مجاهدان، زاهدان، کوشایان، مطیعان، زکات

و صدقه پردازان، نماز خوانان و حج کنندگان، آمران به

معروف و ناهیان از منکر، روی گردانان از دنیا، رعایت

کنندگان حقوق مردم، و...؟ به راستی کدام یک مورد پسند

امام زمان علیه السلام است؟ و کدام یک مردِ فردا است؟ هر

کسی به دستش، چشمش، گوش اش، زبانش و دلش

بنگرد، و ببیند که در این آزمون بزرگ الهی، چگونه است؟

آری:

چگونه جامه تواند بُرید و دوخت

آن کس که نخ نکرده به یک عمر، سوزنی؟!!

[ ۲۰ ]

### سگ نگهبان

سگ نگهبان چه می‌کند؟

از خانه صاحبش نگهداری می‌کند، صاحبخانه و بستگان و نزدیکان او را بخوبی می‌شناسد و هنگام رفت و آمد نشان به آنها کاری ندارد. اما همین که دید غریبه یا دزد یا ناشناسی به آن محل رو می‌آورد، پارس می‌کند.

کاش بتوانیم در حدّ یک سگ نگهبان، دوست و دشمن امام زمان علیه السلام را بشناسیم، به دوستانش کاری نداشته باشیم، اما دشمن را که از دور دیدیم، لااقل به صدای بلند فریاد برآوریم که:

«ای با غیرت‌ها، همه شما و ما، بر سر سفره احسان مولایتان نشسته‌اید و نشسته‌ایم. پس چرا اجازه دهیم به دین ما و ایشان هجوم برند و اعتقاد به آن وجود شریف

مورد حمله قرار گیرد، آنگاه ما و شما همچنان ساکت و بی‌توجه نشسته باشیم؟»

ای کاش معرفت ما و شناخت ما از مولایمان، حتی در حدّ یک سگ نگهبانِ لال بود.

ای کاش حداقل می‌توانستیم دوست و دشمن را تشخیص دهیم، خوب را از بد بشناسیم و بفهمیم ملاک خوب و بد، جز آن مولای عزیز نیست.

المَعْرُوفُ مَا أَمَرْتُمْ بِهِ وَ الْمُنْكَرُ مَا نَهَيْتُمْ عَنْهُ

کاش در حدّ چنین سگ نگهبانی انجام وظیفه کنیم و هیچگاه از صاحب خودمان - که در کنار سفرهٔ احسان او نشسته‌ایم - جدا نشویم. آنگاه می‌توانیم با امید به لطف بی‌کرانهٔ اهل بیت کرم، بگوییم:

رستگار آمد سگی کو بود با اصحاب کهنف

من که با آل رسولم، چون نباشم رستگار؟

**خطر جدی است !**

اگر قرار باشد با پای برهنه ، مسافتی دراز را در بیابانی پر تیغ بپیمایی ، چگونه گام برمی داری ؟ آهسته و با احتیاط ، یا سریع و بی احتیاط ؟

اگر بخواهی یک دسته تیغ را بدون دستکش برخلاف جهت از ساقه جدا کنی ، چقدر سخت است ؟ !  
اگر بخواهی سنگی آتشین را برای مدتی در دست خود نگه داری ، چه مقدار طاقت می آوری ؟

در پاسخ می گویی که مسافت را با احتیاط می پیمایم تا خاری - حتی یک خار - در کف پایم فرو نرود ، و طاقت ندارم حتی یک تیغ در دستم فرو رود ، و نمی توانم یک سنگریزه آتشین را - حتی برای مدت بسیار اندکی - در دست خود نگاه دارم .

آیا می‌دانی که « دینداری » - یعنی نگه داشتن دین در دوره آخرالزمان از نگه داشتن آتش در کف دست و رفتن خار در دستها سخت‌تر است ؟

آیا می‌دانی که حفظ تقوا و ورع الهی با تمام جوانب ، در این دوره به قدری دشوار است که تمثیل بیابان پر تیغ هم ، شاید بسیار کوتاه و نارسا باشد ؟

آیا تاکنون به فکر افتاده‌ای که برای حفظ دین خود ، عاجزانه از خداوند بخواهی که قلب تو را بر دین خودش ثابت بدارد ؟

آیا خطر غرق شدن را بطور جدی احساس کرده‌ای تا « دعای غریق » را بخوانی ؟ (۱)

اگر خداوند ، به لطفش ما را از شرّ فتنه‌ها و آزمون‌های سخت آخرالزمان حفظ نکند ، به کجا پناه ببریم ؟

خدایا هیچ معبودی جز تو نداریم . پس خودت ما را از

۱ - امام صادق علیه السلام ، درباره دشواری دین داری در زمان غیبت ، مطالبی به عبدالله بن سنان فرمود ، و پس از آن او را به خواندن دعای غریق توصیه کرد . وی پرسید : دعای غریق چیست ؟ فرمود : بگو : « یا الله یا رحمن یا رحیم یا مقلب القلوب ثبت قلبی علی دینک » (کمال الدین . ج ۲ ، ص ۳۵۲)



شر فتنه‌های آخرالزمان نگاه دار.

بارالها در این زمانِ پر آزمون، از تو می‌خواهم که تقوی  
و ورع بیش از پیش به ما مرحمت فرمایی، و ما را لحظه‌ای  
از ولیّ خود امام عصر عَجَل الله فرجه جدا نگردانی، که  
خطرگریز از دین جدی است.

رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً  
إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ .

## با ادب

شخصی که آداب اجتماعی را در برخورد با مردم رعایت می‌کند، با ادب است و خدا و مردم او را دوست دارند. اما چه بهتر که انسان علاوه بر اینکه ادب را در امور دنیوی و زندگی اجتماعی رعایت می‌کند، به ادب باطنی و امور اخروی و معنوی نیز پایبند باشد، حقوق امام زمانش علیه السلام را پاس دارد، به اعمال خود نسبت به آن بزرگوار توجه کند، به آنچه امامش نمی‌پسندد نگاه نکند، به احترام حضرت مهدی علیه السلام عصیان او نکند، مدافع مولایش امام زمان علیه السلام باشد، و در راه تحکیم محبت وی بکوشد.

ادب در ظاهر خوب است. اما ظاهری که از باطن نشأت بگیرد، بهتر است.

\* \* \*

در چنین حالی ، جمال ظاهر با کمال باطن یکجا گرد  
می آید و در سیمای فرد با ادب نمایان می شود . و این فراز  
دعای ندبه دربارهٔ او مصداق می یابد :

وَ اَعِنَّا عَلٰى تَاْدِيَةِ حُقُوْقِهِ اِلَيْهِ وَ الاجْتِهَادِ فِى طَاعَتِهِ وَ  
اجْتِنَابِ مَعْصِيَتِهِ ، وَ اَمْنِ عَلَيْنَا بِرِضَاةٍ وَ هَبْ لَنَا رَافَتَهُ وَ رَحْمَتَهُ  
وَ دُعَاءَهُ وَ خَيْرَهُ .

خدایا ! ما را کمک کن تا حقوقی را که به گردن ما دارد ،  
ادا کنیم ، در پیروی او بکوشیم و از عصیان او دوری گزینیم .  
با رضایت او از ما ، بر ما منت گذار . رأفت و رحمت و دعا  
و خیرش را به ما ببخش .

[ ۲۳ ]

### اهانت !

اگر شخصیتی بزرگ از کنار شما بگذرد و هیچ به او توجه نکنید ، آیا نوعی اهانت محسوب نمی شود ؟

اگر پدرتان در محلی وارد شود و شما برایش ادای احترام نکنید ، آیا عملاً به او اهانت نکرده‌اید، گرچه به زبان اظهار ارادت نسبت به او کنید ؟

اگر دوستی از دوستانتان ، کنارتان باشد و شما به او سلام نکنید، نوعی اهانت به دوستان نیست ؟

حتی فرزند شما ، اگر در جایی حاضر باشد و شما به او توجه و عنایتی نداشته باشید، همین را نوعی اهانت به خود می‌داند.

اکنون می‌پرسیم :

مگر امام زمان ما ، حجّت خدا ، حضرت مهدی عجل

الله تعالی فرجه الشریف در میان ما حضور ندارد؟ مگر او از هر بزرگی بزرگتر نیست؟ مگر از حال ما بی خبر است؟ آیا این همه بی عنایتی و بی توجهی ما به ایشان، نوعی توهین به ساحت مقدس ایشان نیست؟

آیا وقت بیدار شدن از خواب غفلت نرسیده است؟ آیا وقت احترام گذاشتن به ساحت قدسشان - حتی به اندازه یک دوست! - نرسیده است؟

اگر به زبان، حضرتش را حجّت خدا و مطلع از امور می دانیم - که حقّ همین است - چرا ایشان را عملاً از خود غایب می دانیم؟ چرا ایشان را عملاً از زندگی های خود حذف کرده ایم؟ چرا دل خود را از محبت دیگران - و گاه دشمنان ایشان - انباشته ایم؟ آیا جایی برای محبت ایشان گذاشته ایم؟

یادمان نرود که حضرتش به سلام ما، توجه ما، محبت ما و کمک ما نیاز ندارد. این ما هستیم که به او محتاجیم، به یک گوشه چشمش، به یک نظر لطف و عنایتش، به یک توجه خاص او. همان گونه که خورشید به بهره وری افراد از نورش نیازمند نیست. خورشید، بی نیاز از همه مردمان،

نور خود را بر کوه و دشت می تاباند . این ماییم که به نور خورشید نیازمندیم . امام عصر عجل الله تعالی فرجه نیز به هیچ کس نیاز ندارد .

اما ایشان نیز آنقدر کریم و بزرگوار است که اگر ما یک قدم به سوی ایشان برداریم ، یک توجه اندک به ایشان کنیم ، و یک بار به حضرتش خالصانه سلام کنیم ، جواب می دهند ، اگر چه گوش های آلوده ما ، میزبان آن پاسخ نورانی نباشند .

آیا با آن بزرگ ، این رفتار سزااست ؟

خداوندا ! از آن همه توهین ها به ساحت مقدس ایشان ، از خود آن بزرگ معذرت می خواهیم . توبه ما را به گرم مولایمان پذیرا باش .

[ ۲۴ ]

## مدافع

شاید برای بعضی از ما این اتفاق افتاده باشد که برای مشکلات زندگی روزانه ( مانند خرید و فروش خانه ) ، گرفتار شیادانی شده باشیم که رهایی از دست آنها آسان نباشد.

اگر کسی از دوستانِ ما یافت شود و ما را در آن موقعیت تنها نگذارد، به مددمان بشتابد ، و با ما همراه شود تا به حقّ خود برسیم، عمری ممنون او خواهیم بود، هرگز او را از یاد نمی‌بریم ، و همیشه دعاگوی او هستیم . از ته دل خدا را شکر می‌گوییم که آن دوست را به کمک ما رساند ، چرا که اگر آن دوست نبود، شاید به این زودی به حقّ خود نمی‌رسیدیم .

اکنون لحظاتی را درنگ کنیم و به یاد بیاوریم که امام

عصر الصلوة می فرمایند :

« انا غیر مهملین لمراعاتکم و لاناسین لذکرکم »

( ما هرگز در رعایت حال شما کوتاهی و اهمال نمی کنیم و یاد شما را از خاطر نمی بریم ) ما آنقدر فراموشکاریم که یادمان می رود امام زمان همان امامی است که ما را از یاد نمی برد . او از ما دفاع می کند ، او بلاها را از ما دور می سازد . چرا ما مدافع حریم او و بلاگردان او نباشیم ؟

با درنگی کوتاه در این سخن بلند ، از آن امام مهربان و دلسوز ، جا دارد که شرمنده شویم و عرضه بداریم :  
بارالها ، ما را ببخش که با چنان امام مهربانی ، این گونه رفتار می کنیم .

بارالها ، از اینکه امام زمان خود را فراموش می کنیم ، ما را ببخش .